

[**فصل فی الستر و الساتر** 2](#_Toc508723010)

[**حرمت نظر به بدن أجنبیه بدون شهوت** 2](#_Toc508723011)

[**الف)حرمت نظر به غیر وجه و کفین** 2](#_Toc508723012)

[***دلیل أول (اجماع)*** 2](#_Toc508723013)

[مناقشه (عدم اطلاق در دلیل لبّی) 2](#_Toc508723014)

[***دلیل دوم (آیه)*** 2](#_Toc508723015)

[تقریب مرحوم خویی 3](#_Toc508723016)

[استدلال به آیه 3](#_Toc508723017)

[استدلال به شأن نزول آیه (روایت سعد اسکاف) 3](#_Toc508723018)

[مناقشه أول (بر خلاف مبنا سخن گفتن) 3](#_Toc508723019)

[مناقشه دوم (عدم تأیید روایت سعد نسبت به معنای آیه) 4](#_Toc508723020)

[بررسی وثاقت سعد اسکاف 4](#_Toc508723021)

[مناقشه سوم (عدم دلالت آیه) 5](#_Toc508723022)

[بیان أول (تبعیضیه بودن من یا تبعیضیه بودن در معنا) 5](#_Toc508723023)

[مناقشه در بیان أول 6](#_Toc508723024)

[بیان دوم (عدم افاده عموم با حذف متعلّق) 6](#_Toc508723025)

[نتیجه بحث از دلیل دوم 7](#_Toc508723026)

[***دلیل سوم (ذیل آیه)*** 7](#_Toc508723027)

[تقریب استدلال 8](#_Toc508723028)

[کبری (ملازمه بین حرمت ابدای جسد و حرمت نظر) 8](#_Toc508723029)

[صغری (اثبات حرمت ابدای جسد) 8](#_Toc508723030)

[استدلال استاد بر عدم وجود صغری 8](#_Toc508723031)

[استدلال مرحوم خویی بر وجود صغری 9](#_Toc508723032)

[مناقشه أول در استدلال مرحوم خویی 9](#_Toc508723033)

[مناقشه دوم در استدلال مرحوم خویی 10](#_Toc508723034)

[بررسی کبری (ملازمه بین حرمت ابداء و حرمت نظر) 11](#_Toc508723035)

**موضوع**: حرمت نظر به بدن أجنبیه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به حکم نگاه بود که راجع به حرمت نظر از روی شهوت و حرمت نظر از روی ریبه بحث شد. و در این جلسه از حرمت نظر به بدن زن أجنبیه بدون شهوت و ریبه بحث می شود.

**فصل فی الستر و الساتر**

**حرمت نظر به بدن أجنبیه بدون شهوت**

بحث راجع به حرمت نظر به بدن أجنبیه بدون شهوت است:

**تارة در نظر به وجه و کفین بحث می شود و تارة در نظر به غیر وجه و کفین بحث می شود؛**

**الف)حرمت نظر به غیر وجه و کفین**

**أما نظر به غیر وجه و کفین:**

***دلیل أول (اجماع)***

از مسلمات است که جایز نیست بلکه مرحوم شیخ انصاری ادّعای ضرورت فقه کرده است که از اجماع بالاتر است.

### مناقشه (عدم اطلاق در دلیل لبّی)

منتها چه اجماع و چه ضرورت، دلیل لبی است و اطلاق ندارد؛ آیا به قدمین زن می شود نگاه کرد یا نه؟ آیا به گلو و زیر چانه ی زن می شود نگاه کرد یا نه؟ از دلیل لبّی نمی توان حکم این موارد را فهمید. لذا دلیل لبّی أخص از مدّعا است.

***دلیل دوم (آیه)***

دلیل دوم آیه شریفه ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِم﴾ْ است که مشهور گفته اند این آیه دلیل بر عدم جواز نظر است و مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که مراد، نظر به نساء باشد ولو به قرینه تقابل که در ادامه می فرماید:﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾.

### تقریب مرحوم خویی

### استدلال به آیه

**مرحوم خویی فرموده اند**: آیه ظهور در حرمت نظر به بدن زن أجنبیه دارد.

### استدلال به شأن نزول آیه (روایت سعد اسکاف)

و شأن نزول آیه هم در صحیحه سعد اسکاف بیان شده است: [وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ- وَ كَانَ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ- فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ هِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا- وَ دَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِبَنِي فُلَانٍ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا- وَ اعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ- فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ- نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى ثَوْبِهِ وَ صَدْرِهِ- فَقَالَ وَ اللَّهِ لآَتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَأُخْبِرَنَّهُ- فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ مَا هَذَا- فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ ع بِهَذِهِ الْآيَةِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ- وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ- إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ[[1]](#footnote-1)] که راجع به نظر جوان انصاری است و مؤیّد این تفسیر است.

#### مناقشه أول (بر خلاف مبنا سخن گفتن)

ایشان خلاف این را اختیار کردند و چگونه شده است که اینجا این معنا را اختیار کرده است؟! و ایشان از آیه شریفه، ترک نظر نفهمید بلکه مراد آیه را ترک طمع دانست و فرمود «یغضّوا من أبصارهم» به این معنا است که از زنان غیر همسرشان چشم پوشی کنند و به آن ها چشم نداشته باشند مثل این که می گوییم «به مال مردم چشم نداشته باشید»؛ که طبق این معنایی که ایشان مطرح کردند از این آیه حرمت نظر از روی شهوت به دست می آید زیرا کسی که به طور عادی به زنی نگاه می کند به معنای طمع در آن زن نیست و به معنای چشم دوختن به آن زن (به معنای التذاذ) نیست.

#### مناقشه دوم (عدم تأیید روایت سعد نسبت به معنای آیه)

و مورد صحیحه سعد اسکاف هم نظر به شهوت بود زیرا شخص انصاری به دنبال آن زن راه افتاد به گونه ای که وقتی سر او به استخوانی که از دیوار بیرون آمده بود برخورد کرد و سر او را زخمی کرد این شخص متوجّه نشد تا این که آن زن از چشم او دور شد که در این هنگام متوجّه این زخم شد. لذا مورد این روایت نظر بشهوة است.

#### بررسی وثاقت سعد اسکاف

سند این روایت سعد اسکاف که مرحوم خویی تعبیر به صحیحه کردند قابل بررسی است و شیخ طوسی راجع به سعد اسکاف می گوید: «صحیح الحدیث» ولی مرحوم نجاشی می گوید: «یعرف حدیثه و ینکر»؛

**مرحوم خویی فرموده اند:** مراد از صحیح الحدیث این است که ثقه است و مراد از این که یعرف و ینکر این است که برخی از أحادیثی که نقل کرده است شاذ است و خلاف مبنای مشهور بین شیعه است و خود مرحوم خویی در معجم رجال الحدیث در برخی موارد فرموده اند که «ضعیف الحدیث» به معنای تضعیف نیست و با وثاقت فی نفسه شخص قابل جمع است؛

لذا سؤال می کنیم که چگونه «ضعیف فی الحدیث» دلیل بر تضعیف نیست و تنها به این معنا است که حدیث هایی را نقل می کند که مرسل است و اعتبار ندارد و یا متنش مشکل دارد ولی «صحیح فی الحدیث» دلیل بر این است که این شخص ثقه است؟ اگر «ضعیف فی الحدیث» با وثاقت کاری ندارد پس «صحیح فی الحدیث» هم نباید ربطی به وثاقت داشته باشد.

بحث در این است که تعبیر «صحیح فی الحدیث» با تعبیر «یعرف حدیثه و ینکر» (که به معنای «ضعیف الحدیث» است) چگونه با هم جمع می شود؟ که ما می گوییم ممکن است کسی بگوید عرف بین این دو تعبیر، تنافی می بیند.

**و لکن لقائل أن یقول که**: بعید نیست که وقتی عرف این دو کلام را بشنود هر چند تنافی بدوی دارند ولی عرف مراد از «یعرف حدیثه و ینکر» را این می بیند که برخی از احادیث او منکر است ولی صحیح الحدیث را به معنای ثقه بودن می گیرد و بین این دو تعبیر جمع می کند هر چند از دو نفر صادر شده است و یک تعبیر از نجاشی ره و دیگری از شیخ ره است.

**به هر حال این اشکال به مرحوم خویی اشکال وجیهی است که**: شما بین صحیح فی الحدیث و یعرف حدیثه و ینکر (که به معنای ضعیف فی الحدیث است) چگونه جمع می کنید؟ و اتّفاقاً خود ایشان در جایی فرموده است که «ضعیف فی الحدیث» با توثیق دیگران تعارض می کند. در معجم در یکجا این گونه گفته است ولی در جاهای دیگر خلاف این را فرموده است. ولی گفتیم که لقائل أن یقول که عرف بین این دو جمع می کند هر چند تنافی بدوی داشته باشند.

**نکته:** «یعرف حدیثه و ینکر» به این معنا است که برخی از أحادیث او منکر است البته منکر بودن أحادیث به مقدار کم در أحادیث همه، حتّی أحادیث زراره وجود دارد و برخی أحادیث زراره منکر است و برخی از أحادیث را از زراره نقل می کنند که دلیل بر جبر است. لذا ینکر حدیثه نادرا، مشکل ایجاد نمی کند. زمانی مشکل ایجاد می کند که بیش از فرض نادر، أحادیث منکر داشته باشد که عبارت أخرای «یعرف حدیثه و ینکر» این خواهد بود که در حدیث ضعیف است.

#### مناقشه سوم (عدم دلالت آیه)

البته ما، استدلال به این آیه را از این جهت که مرحوم خویی در جاهای دیگر مثل کتاب نکاح اشکال کرده است و فرموده است مراد از «یغضوا» ترک طمع است را قبول نداریم و ظاهر این «یغضّوا من أبصارهم» را ترک نظر می دانیم ولی استدلال بر این آیه بر حرمت نظر به أجنبیه دو اشکال دارد:

##### بیان أول (تبعیضیه بودن من یا تبعیضیه بودن در معنا)

**اشکال أول این است که:** من در آیه «یغضوا من أبصارهم» من تبعیضیه است و لذا دلالت بر ترک نظر به طور مطلق نمی کند زیرا تبعیضی بودن «من» به این معنا است که بعض نظر را ترک کند نه کل نظر را ترک کند و اطلاق ندارد : نظر به شهوت را ترک کند و این قدر متیقّن است ولی نظر به جسد أجنبی ما عدای عورت بدون شهوت از آیه استفاده نمی شود که آن را هم باید ترک کرد. حال یا به لحاظ أنواع نظر تبعیض شود و بعض أنواع نظر حرام باشد و برخی حلال باشد یا به لحاظ منظور الیها تبعیض شود که بعضی از مواضع جسد مثل عورتین نگاه به آن حرام باشد و بعضی از مواضع جسد مثل قدمین، نگاه به آن حلال باشد.

**ما از این اشکال جواب دادیم که**: ظاهر آیه این است که «من» تبعیضیه نیست بلکه «من» قید «غضّ» است و «غضّ منه» به معنای «نقص منه» است. و أصلاً نقصان گاهی با «من» متعدّدی می شود مثل «نقص منه، خفض منه» و «اغضض من صوتک» به این معنا است که «انقص من صوتک». و «یغضّوا من أبصارهم» به این معنا است که «یخفضوا أو ینقصوا من أبصارهم». و لذا ظاهر «من»، تبعیضیه نیست.

**و لکن این مقدار برای جواب کافی نیست زیرا**: گفته می شود هر چند «من» تبعیضیه نیست ولی معنای غضّ من البصر، نقص من البصر است و بین غمض البصر و غضّ البصر تفاوت وجود دارد حال غضّ با «من» بیاید یا بدون «من» بیاید مهم نیست: غض به معنای نقصان است یعنی نظر را ناقص کنید نه این که نظر را نابود کنید. لذا ولو «من» تبعیضیه نباشد و لکن خود معنای غضّ منتج تبعیض است.

###### مناقشه در بیان أول

**به نظر ما جواب این مطلب این است که**: این معنا خلاف متفاهم عرفی است و «غضّ من بصرک»، (که در روایات هم این تعبیر ذکر شده است) یعنی نگاه نکن و نگاه نکردن به طرف مقابل به این است که نگاه را پایین بیندازد نه این که چشمان خود را ببندد. وقتی شخصی به نامحرم نگاه می کند و می گوییم «نگاهت را پایین بینداز» مراد این است که به طرف مقابل نگاه نکن و البته با این جمله که «چشمان خود را ببند» تفاوت دارد.

لذا این اشکال أول که «من» تبعیضیه است یا خود معنای «غضّ» به معنای نقصان است که مساوق با تبعیض است، به نظر ما وارد نیست.

##### بیان دوم (عدم افاده عموم با حذف متعلّق)

**اشکال دوم این است که**: حذف متعلّق مفید عموم نیست؛ «قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم»: به مؤمنین بگو که نگاه خود را پایین بیندازند یعنی به آن ها نگاه نکنند؛ ولی به چه چیزی نگاه نکنند؟

**نمی خواهیم بگوییم که**: عموم آن اقتضا می کند که به هیچ چیز نگاه نکنند تا بعد به قول آقای حکیم بگوییم که حمل بر استحباب شود؛ زیرا این، خلاف ظاهر است بلکه ظاهر این است که مربوط به مسائل رجال و نساء است؛

**بلکه می گوییم**: حذف متعلّق مفید عموم نیست و لذا این که مشهور به «و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن» استدلال کرده اند و گفته اند نظر زن أجنبی هم به بدن مرد أجنبی حرام است را قبول نکرده ایم. جالب این است که نظر مشهور این است که نظر زن به وجه و کفین مرد نامحرم حرام است: صاحب عروه در کتاب نکاح می فرماید: مسألة 51: يجب على النساء التستر‌

كما يحرم على الرجال النظر و لا يجب على الرجال التستر و إن كان يحرم على النساء النظر نعم حال الرجال بالنسبة إلى العورة حال النساء و يجب عليهم التستر مع العلم بتعمد النساء في النظر من باب حرمة الإعانة على الإثم‌[[2]](#footnote-2) و وجه و کفین را استثناء نکرد.

**حتّی صاحب عروه می گوید**: این که می گوییم بر مرد تستّر واجب نیست ولی بر زن نگاه کردن حرام است: اگر مرد بداند که زن به او نگاه حرام می کند از باب حرمت اعانه ی بر اثم باید خود را بپوشاند: اگر یک انسان زیبایی مثل یوسف است که زنان به او نگاه حرام می اندازند عده ای گفته اند باید نقاب بزند و مثل موسی مبرقع بشود.

**البته ما اشکال داریم:** و در عده ای مثل امام ره و مرحوم خویی اشکال کرده اند که ولو مرد بداند که زن به او نگاه می کند و نگاه زن به او حرام است، عرفاً اعانه بر اثم نیست بلکه ایجاد موضوع برای اثم است مثل این که شما خوب درس می خوانید و می دانید که کسی حسودی می کند یا می دانید شخصی شما را مسخره می کند یا به خاطر احساس کمبود، شما را غیبت می کند ولی اگر این شخص درس نخواند دیگر کسی حسّاس نمی شود و حسادت و مسخره کردن و غیبت محقّق نمی شود. ایجاد موضوع حرام نیست. و أصل حرمت اعانه بر اثم بحث دارد و برخی می گویند دلیل ندارد.

به هر حال، مشهور به آیه غضّ استدلال کرده اند هم به لحاظ حرمت نظر زن به مرد أجنبی و هم به لحاظ حرمت نظر مرد به زن أجنبیه و تنها دلیلشان همین است. البته در فرضی که نگاه بدون شهوت باشد وگرنه اگر بشهوة باشد که زن هم به زن دیگر نمی تواند نگاه کند و مرد هم به مرد دیگر با شهوت نمی تواند نگاه کند.

خلاصه این که مشهور می گویند مراد از غضّ بصر این است که ترک نظر کند و اشکال ما این است که؛ حذف متعلّق مفید عموم نیست.

و در «قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ» نیز حذف متعلّق داریم: زن ها هم باید چشمان خود را پایین بیندازند: از چی؟ از نگاه به عورت زنان دیگر، یا از مثلاً از نگاه شهوت آمیز به مردان. مقدار دلالت همین است و دیگر اطلاق ندارد. مثلاً وقتی گفته می شود: «الماء طهور» دلیل نمی شود که ماء، مطهّر هر چیزی است و مثلاً اگر دوغ نجس، زیر شیر آب گرفته شود پاک نمی شود لذا متعلّق حذف شده است. در محل بحث هم، آیه نقصان تصوّری دارد: نگاه خود را پایین بیندازند: در کجا و از چه چیزی؟ که این حذف متعلّق است و ذکر نشده است و حذف متعلّق مفید عموم نیست.

## نتیجه بحث از دلیل دوم

لذا این دلیل دوم (استدلال به آیه) ناتمام است.

***دلیل سوم (ذیل آیه)***

دلیل سوم ذیل این آیه است: ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لاَ يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون﴾َ

 گفته می شود این آیه دو مطلب را فرمود:

**أول این که:** زن ها خمار رو روسری خود را به پشت سر آویزان نکنند بلکه به روی سینه بیفکنند.

**دوم این که**: زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهر و محارمشان.

### تقریب استدلال

### کبری (ملازمه بین حرمت ابدای جسد و حرمت نظر)

گفته می شود وجوب ستر برای زن ملازم عرفی است با این که نگاه برای مرد نامحرم، حرام باشد: به تعبیر دیگر بین حرمت ابدای جسد برای زن نزد أجانب و بین حرمت نظر أجانب به بدن این زنان ملازمه عرفیه وجود دارد.

### صغری (اثبات حرمت ابدای جسد)

راجع به «وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» به ضم این ملازمه مطلب ثابت می شود.

ولی راجع به «وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» اثبات وجوب ستر جسد از این ذیل که برخی مثل مرحوم خویی ادّعا می کنند مبتنی بر دو أمر است:

**أول این که**: زینت را به معنای مواضع زینت بگیریم وگرنه اگر زینت را به معنای زینت خارجی مثل گردنبند بگیریم دیگر ربطی به جسد ندارد و معنا این می شود که گردنبند خود را به نامحرم نشان ندهند.

**و دوم این که:** مراد از مواضع زینت هم تمام جسد زن است. و با ثبوت این دو أمر به ضمیمه ملازمه بین حرمت ابداء و حرمت نظر، مطلب را ثابت کنیم.

#### استدلال استاد بر عدم وجود صغری

راجع به ملازمه بحث خواهیم کرد ولی مهم این است که از این آیه حرمت ابدای جسد برای زن در نزد نامحرم استفاده شود و به نظر ما ظاهر زینت خود زینت خارجی است ولکن «ابدای زینت نکنید» عرفاً أعم است و شامل این هم می شود که مواضع زینت را هم ابداء نکنید.

#### استدلال مرحوم خویی بر وجود صغری

**مرحوم خویی فرموده است**: مراد از زینت خود جسد است زیرا نگاه کردن به النگو یا گردنبند زن که فی نفسه حرمت نظر ندارد و مثلاً اگر به طلا فروشی برود و بخواهد گردنبند خود را بفروشد نگاه خریدار به آن اشکالی ندارد؛ لذا این قرینه می شود بر این که مراد از زینت، مواضع زینت است و روایت هم زینت را به مواضع زینت تفسیر کرده است و فرموده است «ما دون الخمار من الزینة، ما دون السوارین من الزینة».

##### مناقشه أول در استدلال مرحوم خویی

**این فرمایش مرحوم خویی ناتمام است زیرا؛**

زینت خارجی گاهی وصل به بدن زن است که تحریک آن بیشتر است نسبت به زمانی که گردنبند از او جدا باشد و بین این دو فرق است و نمی توان بین آن دو در حکم تلازم گرفت و شاید شارع حرام کرده است که زن گردنبند خود را وقتی که وصل به او است به نامحرم نشان دهد که موجب شود به مرد احساس دیگری دست بدهد. یا مثلاً نگاه به کفش زنانه در مغازه تحریک نمی کند ولی اگر زنی با این کفش وارد مجلسی شود، نگاه به همین کفش هم قطعاً تحریک آمیز است و بازتاب شرطی دارد یعنی ذهن از آن به چیزی دیگر منتقل می شود و به ملازم ها تحریک می شود.

لذا این فرمایش ایشان تمام نیست و ظاهر زینت همان النگو و گردنبند است ولی وقتی می گویند این ها را نشان ندهید عرفاً ملازمه دارد با این که مواضع این ها را هم نشان ندهید: و عرفی نیست که گفته شود گردنبند را نشان ندهید ولی خود گردن را نشان بدهید. ولی در این صورت هم «لایبدین زینتهنّ» به معنای حرمت ابدای مواضع زینت نیست بلکه از باب ملازمه حکم آن به دست می آید.

و هر چند در روایات زینت را به مواضع زینت معنا کرده است مثل صحیحه فضیل: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الذِّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ- هُمَا مِنَ الزِّينَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ وَ لا‌ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ- وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزِّينَةِ وَ مَا دُونَ السِّوَارَيْنِ.[[3]](#footnote-3) ما دون الخمار یعنی زیر روسری. یا در معتبره مسعدة بن زیاد چنین گفت: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ.[[4]](#footnote-4)

و لکن روایاتی هم داریم که زینت را بر خود زینت خارجی تطبیق کرده است؛

مثل روایت قاسم بن عروه: وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الزِّينَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَ الْخَاتَمُ.[[5]](#footnote-5)

یا در روایت أبی بصیر چنین می گوید که: وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ- إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الْخَاتَمُ- وَ الْمَسَكَةُ وَ هِيَ الْقُلْبُ[[6]](#footnote-6) : یعن النگو، دستبند، سوار

پس به نظر ما آیه هم مواضع زینت و هم خود زینت را بیان می کند و ظهور عرفی ولو از باب ملازمه عرفیه بین حرمت ابدای زینت با حرمت ابدای مواضع زینت این است.

##### مناقشه دوم در استدلال مرحوم خویی

**اشکال مهم ما به مرحوم خویی این است که**: بر فرض قبول کنیم که مراد از این آیه این باشد که مواضع زینت را آشکار و ابداء نکنید (حال یا به برکت روایات این را بگوییم یا از خود آیه هم استظهار کنیم) ولی آیا تمام جسد زن مواضع زینت است تا از آیه استفاده شود که نگاه به تمام جسد زن حرام است؟ مثلاً آیا قدمین زن از موضع زینت است؟ آیا تا به حال کسی را دیده اید که انگشتر به پای خود کند؟ بله خلخال را استفاده می کرده اند ولی مربوط به ساق پا و بالاتر ازمفصل است و خلخال را به قدم آویزان نمی کردند لذا خود قدمین جزء مواضع زینت نیست. حتّی شکم و کمر نیز از مواضع زینت محسوب نمی شود. البته در مورد شکم و کمر وقتی گفته می شود سینه که موضع زینت است را نشان نده فحوای عرفی این است که شکم را نیز نمی شود نشان داد و ملازمه دارد. ولی این فحوا در قدمین که وجود ندارد و موضع زینت هم که نیست؛ یا قسمت منحر و زیر چانه که موضع زینت نیست زیرا گردنبند را به گلو نمی بندند بلکه روی سینه می اندازند؛ در این موارد که موضع زینت نیست و فحوای عرفی هم نداریم دیگر آیه اطلاق نخواهد داشت.

**نکته:** این که بگوییم مراد از «ما دون الخمار» زیر روسری نیست بلکه مراد پایین روسری است و روسری تا سینه می آید لذا پایین تر از سینه زینت باشد؛ این معنا عرفی نیست و مراد از ما دون الخمار، موی سر است که زیر روسری می ماند. و روایت خود ما دون الخمار را زینت دانسته است نه این که زینتی که در ما دون الخمار است ابدائش حرام باشد.

پس در قدمین که بدون جوراب است اگر مثلاً زن پیش برادر شوهر خود ظاهر شود اطلاق آیه شامل این صورت نمی شود. البته مرحوم تبریزی در ذهنشان این بوده که در قدمین سیره وجود داشته است که خیلی مراعات نمی کردند ولی فتوا به جواز نمی دادند. ولی این سیره خیلی برای ما واضح نیست.

و توجّه شود که ما دنبال اطلاقی هستیم که برای موارد مشکوک به آن استدلال کنیم وگرنه مواردی که قدر متیقّن است حکمش روشن است و نیاز به اطلاق نداریم.

### بررسی کبری (ملازمه بین حرمت ابداء و حرمت نظر)

**مطلب بعد این است که**: آیا بین حرمت ابداء و حرمت نظر ملازمه وجود دارد؟ اشکال شده است که اگرملازمه وجود دارد پس چرا نسبت به زنان مبتذل که «اذا نهین لاینتهین»، حجاب واجب است ولی بر دیگران نظر حرام نیست. در این اشکال تأمّل کنید و در جلسه بعد آن را بررسی خواهیم کرد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/%D9%81%D9%87%D8%A8%D8%B7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص807.](http://lib.eshia.ir/10028/2/807/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B3%D8%AA%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص200، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/200/%D8%A7%D9%84%D8%B0%D8%B1%D8%A7%D8%B9%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص202، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/202/%D8%AA%D8%B8%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص201، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/201/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%A7%D8%AA%D9%85) [↑](#footnote-ref-5)
6. همان/حدیث 4 [↑](#footnote-ref-6)